

درآمد: میرزا سعید خان معتمدالدوله به سفیر ایران در عثمانی: گله از سردی رابطه ی این دو به دلایل واهی و بدگویی دیگران.

هو

جناب فخامت نصاب! اگر چه به دوستدار چیزی ننوشته بودید ولی از اطراف و قراین چنان استنباط کردم که شما را از طرف من وحشت زیاد می‌دهند خواستم با آن مودت باطنی که از قدیم نسبت به آنجناب داشته و دارم به پاره‌ای نکات و رموز شما را واقف نمایم تا به حرف احدی گوش نکرده به عون الله از طرف من از هر جهت مطمئن و آسوده باشید. اولاً شما بهتر می‌دانید که پاره‌ای مردم و نمی‌گویم و نمی‌نویسم کیست و هست هر کس باشد هدفی و منظوری دارد و سراغ پولی از آنجناب می‌نماید و می‌خواهد جلب منفعت از شما بکند باید به چه تدبیر و حيله و مکر از شما این نتیجه را حاصل کند الاً به اساس چیدن و اوضاع برپا نمودن. از شما می‌پرسم راهی دارد یا نه. مثلاً به آنجناب بنویسد کنایتاً یا صراحتاً که فلانی مثل سبعی است که ایستاده است نعوذ بالله شما را پارچه بکند یا فلان کار را در حضور همایون اخلاص کرده و می‌کند و یا بالاتر از اینها بنویسد که هتک حرمت شما است و در نقض شان و اعتبار شما ایستادگی دارد. من مراقب امور شما هستم و حفظ الغیب دارم. و رجز خوانی‌های دیگر نماید که مقصود خودش را از شما بدست بیاورد. شما که به فضل خدا عقل دارید و چنان نیست که این نکات را ندانید چرا باید باور و اعتبار ننمائید. شما که در تفریب و بمبئی بودید آیا برای شما چه قدر دشمن و بدگو خودتان می‌دانید بودند. چرا من به حرف آنها گوش نمی‌کردم و به فضل خدا روز به روز محبت و مودت من در حق آنجناب زیاد می‌گشت و دائماً در فکر موجبات ترقی شما بودم و از آن وقت هم که به اسلامبول رفته‌اید به خواست خدا همانطور است که هست. مطلقاً به حرف احدی گوش نکرده‌ام و نخواهم کرد. شما را چه شده است که پاره‌ای ارباب غرض شما را به حرفهای هیچ و پوچ منقلب می‌سازند. شما هر چه ترقی نمائید مایهء سرور من است و در اسلامبول که هستید اسباب روسفیدی من به عون الله تعالی می‌باشید. بنده چرا باید در شکست کار شما معاذالله به حرف مردم باشم. آیا اعتقاد مرا دانسته‌اید که بجز خدا به این اسباب دنیوی و خیالات و خطرات نفسانی و وساوس شیطانی و تدابیر و افکار نابکار و حيله و تزویر امیدی و اعتقادی نداشته و ندارم. می‌دانم هر چه مشیت و خواست خداست همان خواهد شد. پس کسی که خدا را شناخت و دانست که خیلی کارهای دنیوی و اخروی و عزت و ذلت در ید قدرت خداست مطلقاً با خلق خدا بد نمی‌شود و بد جو و بدبین و خودبین نمی‌شود و انگهی که شما را از اول برادر خود دانسته‌ام و می‌دانم و خدا آگاهست که هیچوقت و هیچ زمان بجز مراسم برادری و نیکخواهی و خیرخواهی خیالاً و حضوراً و غیباً ملاحظه با شما نداشته و ندارم و همانم به فضل خدا که حضوراً و قدیماً با شما بوده‌ام مطلق تغییر نیافته و نخواهد کرد از طرف من بفضل خدا همه وقت آسوده و مطمئن باشید و عبث به خیال

خودتان دغدغه و به مال خودتان به حرف اراجیف مردم ضرر و خسران نرسانید و اگر خواسته باشید حرف و نوشته‌های پوچ ارباب غرض را بدانید که بی اصل است یکی دوتای آنها را بفرستید پیش من که اینها چه چیز است تا من به دلایل و براهین به شما ثابت کنم بی اصل بودن آنها را تا بر شما همه گفتنی‌ها واضح و آشکار شود. دیگر دغدغه خیالی و ضرر مالی به هم نرسانید. بعد از این شما را و خیال شما را به خدا سپردم و انشاءالله تعالی آسوده باشید و مرا هم خدا حفظ کرده است از همه خیالات، و باز خواهد کرد. من که شما را همیشه برادر واقعی دانسته و دارم شما هم مرا همینطور دانسته و خواهید دانست و بعد از این به حرف کسی اعتبار نکرده و نخواهید کرد و خدا را منظور خواهید داشت که هر دو را حافظ است و بس.

در باب دو فقره [عبارتی خوانده نشد ظاهراً سیاق است] چپار نوشته بودید خاطر شما مطمئن باشد انشاءالله تعالی زیاد زحمت ندارد.

راستی خاطر آمد کاغذی که شما به حاجی حسن آقا نوشته بودید به من نشان داد. هرگز او چنین نیست و شما خیال کردید یا هر کس در حق او هر چه بنویسد جمیعاً خلاف و بی اصل است. آدم درستی و پاکی و صافی است بجز وصف و ذکر جمیل آنجناب خدا آگاهست تا حالا از او چیزی ندیده‌ام و نشنیده‌ام. چرا شما باید به حرف‌های مردم یاهوگو و ارباب غرض و منظور گوش نمائید به فضل خدا باید شما همه نکات را بدانید و خیالات خودتان را بجز اینکه کارها با مشیت خدا است نه با خیالات و تدابیر و کاغذپرانیه‌ها و اوضاع چیدن و تمهیدات است چنانکه البته در این مدتها دیدید که همه منظورات و آمال و تمهیدات را خدا پامال کرد و خواست آنچه خواست و کرد آنچه کرد. پس باید به حفظ و حراست خدا مطمئن شد و به حرف احدی گوش نکرد و کارها را به خدا واگذاشت و آسوده نشست.

حسبنا الله نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر مهر وزیر دول خارجه

حاشیه [شاید به خط منشی]

مخدوما مهربانا آن ساعت وداع را که در اوطاق نارنجستان کردیم و قلب من و شما از اثر دوری و قطع مؤانست صوری نزدیک بحرقت بود فراموش ننمائید. خدا لعنت فرموده‌اند به منافقین در کلام مجید این صفت را بیشتر از همه ردایل در معرض مقت و غضب آورده‌اند کسی که اندک معرفت داشته باشد آیا راضی می‌شود که داخل این سلک ممقوت و حزب ملعون شود العیاذبالله البته خاطر محبت مظاهر خود را وقتاً من الاوقات از طرف من به مقام تردید نیاورید بهتر از شما برای من کیست و بهتر از من برای شما کدام [مهر وزیر دول خارجه]

پانوشت: مقت: دشمنی.